

و غیر قابل توجیهی به دنبال آورد. برای مثال، در تنظیم یک قانون، از مقدمه استفاده می‌شود؛ در دیگری استفاده نمی‌شود؛ در یک قانون، ماده یا موادی به تعاریف اختصاص داده می‌شود و در دیگری داده نمی‌شود؛ در یک قانون، ابتدا مواد ماهوی می‌آید، بعد مواد شکلی، ولی در دیگری برعکس. روی هم رفته، نحوه انتظام ساختار و محتوای قوانین و زبان قابل استفاده در آنها، بسیار بی‌سامان و پراکنده و سلیقه محور است. مطالعه تطبیقی نشان می‌دهد که این آسیب‌ها در همه کشورهای که امور جامعه را بر مبنای حاکمیت قانون اداره و رهبری می‌کنند، تا حدی وجود دارد. مع الوصف، کشورهای نظیر فرانسه، سوئیس، بلژیک و آمریکا که سابقه طویل و بعید در امر قانون‌گذاری دارند، اصول و فنون مرقی و منسجمی را برای پیشبرد کیفیت قوانین و تدوین پیش‌نویس‌های علمی قوانین، مهیا کرده‌اند و بسیاری از کشورهای در حال توسعه نیز که قصد و اراده جدی برای توسعه دارند، از جمله آفریقای جنوبی، برزیل، مکزیک، استونی، چک، لیتوانی و هند، در حال اصلاح یا طراحی فرآیند علمی و کارشناسی محور برای مدون‌سازی پیش‌نویس قوانین و مقررات هستند.

علاوه بر علمی کردن فرآیند تدوین پیش‌نویس متون قوانین که از افزوده شدن قوانین غیر قابل توجیه، غیر لازم، غیر قابل اجرا و ناواضح به فهرست قوانین کشور پیشگیری می‌کند، بایستی آگاه و هوشیار بود که با تصویب هر قانون، حتی اگر مفاد آن با رعایت کامل اصول و موازین حقوقی و فنی تهیه شده باشد، در مقام اجرا، سؤالات مختلفی که پاسخ به آنها جز برای اهل فن دشوار است و اهل فن نیز ملزم هستند، با ارایه تأویل و تشریح مختلف از مضمون قانون و تعیین روابط آن با سایر قوانین، به اجرای آنها کمک کنند. برای مثال، این پرسش‌ها ممکن است، در مورد هر قانون تازه تصویب مطرح شود؛ نسبت این قانون با قانونی که قبلاً درباره موضوع یکسان یا مشابه تصویب شده است، چیست؟ آیا آن را به طور صریح یا ضمنی نسخ کرده است؟ آیا نسبت به آن قانون، عام است یا خاص؟ این پرسش‌ها و پرسش‌های گوناگون دیگر، به سرگردانی و کلافگی تابعان قوانین منجر می‌شوند و فهم و اجرای آن را با مانع مواجه می‌کنند. به همین دلیل، یکی از مسایل کنونی کشورهای که در تلاش هستند، امور جامعه را با قانون رهبری و اداره کنند، وجود حجم عظیمی از قوانین و مقررات است که به مرور زمان، در خصوص موضوعات یا حوزه‌های یکسان یا مشابه تصویب